

## ایدهٔ فایده‌گرایی در اندیشهٔ فیلسوفان

علی قنبریان<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> دانش‌آموختهٔ رساله‌دکتری دانشگاه تهران / فلسفهٔ اخلاق

### چکیده

هر لذت‌گرایی با صور و گونه‌های متنوعی که دارد، در طول تاریخ اندیشه‌های اخلاقی، از سوی تعداد زیادی از فیلسوفان اخلاق مورد تأیید یا نقد و اشکال قرار گرفته است. یکی از مکاتب اخلاقی پرطرفدار و تأثیرگذار به‌ویژه در فرهنگ غرب، فایده‌گرایی است. فایده‌گرایی صورت متکامل و پیشرفتهٔ مکاتب لذت‌گرای سابق بر خود، یعنی آریستیپوس و اپیکور است. جرمی بنتام Jeremy Bentham (۱۷۴۸-۱۸۳۲م) تبیین‌کننده و مروج مکاتب فایده‌گرایی است و توانست این مکتب را از حالت تئوری صرف خارج کرده و در جامعه و همچنین در دستگاه‌های دولتی و قانون‌گذاری فعلیت دهد. با وجود طرفداران فراوان، این نظریهٔ مشهور و متنفذ همواره در معرض نقد و اشکالات و ایرادهای زیادی بوده و هست. در کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها، و مقالات مختلف، به‌صورت پراکنده اندیشمندان و فلاسفهٔ تأثیرگذار و تأثیرپذیر نسبت به فایده‌گرایی مطرح شده‌اند و هیچ پژوهش مستقلی به این امر نپرداخته است. رسالت مقالهٔ حاضر جمع‌آوری و سازماندهی ۲۵ تن از شخصیت‌های مذکور از منابع مختلف و در حد توان، و تبیین، تحلیل، و تا حدی نقد شکل‌گیری و شکل‌دهی مبانی فایده‌گرایی جرمی بنتام است..

**واژه‌های کلیدی:** فایده‌گرایی، جرمی بنتام، لذت‌گرایی، زهد و دنیاگرایی، فلاسفهٔ یونان و غرب، فایده‌گرایان کلاسیک، فایده‌گرایان مدرن

## مقدمه

سودگرایی بنام بر حوزه اخلاق و حقوق تأثیرگذار است. می‌توان گفت جرمی بنام سیاستمداری است که سیاست را بر پایه اخلاقی قرار می‌دهد که اصل و اساس آن سود برآمده از لذت است. هرچند نمی‌توان سودگرایی و لذت‌گرایی را از نوآوری‌های بنام دانست اما او بود که این دو مکتب فکری را به‌طوری مستدل و نظام‌مند ارائه کرد (سیده‌نرجس عمرانیان، لذت و معنای زندگی: بررسی تطبیقی دیدگاه ارسطو ابن‌سینا بنام، ص ۵۰ - یازده). فایده‌گرایی همواره مخالفانی داشته است. کارل مارکس، به‌تسخیر، بنام را «نابغه‌ای در حماقت بورژوازی» خوانده و فردریش نیچه از فایده‌گرایی، در کنار مسیحیت، با تحقیر به‌عنوان «اخلاق بردگان» برای ترسوها، بُزدلان، و خوارمایگان، یاد کرده است. در میان داستان‌نویسان نیز فیودور داستایفسکی، چارلز دیکنز، الیزابت گاسکل، و آلدوس هاکسلی مخالفت خود را با فایده‌گرایی در داستان‌هایشان گنجانده‌اند (کاتاژینا د لازاری و رادک و پیتر سینگر، فایده‌گرایی: درآمدی خیلی کوتاه، متن جلد کتاب). وجود چنین مخالفانی از کشورهای مختلف، نشان‌دهنده تأثیر فایده‌گرایی است؛ به‌طوری که ایده اصلی فایده‌گرایی جزو برخی از فرهنگ‌ها و آداب‌ورسوم شده است. کمونیسم در تئوری فایده‌باوری را تأیید می‌کند؛ چنان‌که در پوستره‌های عظیم بزرگ‌تر از اندازه طبیعی تبلیغ می‌شد، «بیشترین خشنودی برای همه در آینده ممکن می‌شد». فاشیسم در تئوری به‌نوع محدود نژادپرستانه آن متوسل شد: «خرسندی نژاد برتر جهانگیر بودن». فایده‌باوری لیبرال، آن‌گونه که میل پرداخت، در هر جامعه‌ای با بیشتر شدن آزادی و بازتر شدن فضا رواج و گسترش می‌یافت؛ تا آنجا که اصل فایده اکنون حکم یک اصل قانون اساسی را در همه دموکراسی‌های آزاد به سبک غربی داراست. هیچ دولتمردی تصور مخالفت با آن را نمی‌کند. حتی توصیه به سفت‌تر کردن کمربندها هم همواره در لفافه خیر همگانی بیان می‌شود و لذت و خشنودی آینده از آن مراد می‌شود (پل استراترن، آشنایی با جان استوارت میل، ص ۳۸-۳۹). بنابراین، اندیشه‌های بنام را در فیلسوفان دیگر می‌توان سراغ گرفت. وی در بین اسلاف و معاصران خویش از چندتن نام برده و صریحاً به نقش آن‌ها در شکل‌گیری و جهت‌دهی اندیشه‌هایش اشاره کرده است. در ذیل برخی از اندیشمندی که در شکل‌گیری مبانی فایده‌گرایی بنام تأثیر داشته‌اند یا از آن تأثیر پذیرفته‌اند، تبیین و تحلیل می‌شوند.

## ۱. تأثیرگذاران

## ۱. دیوجانس / دیوگنس دیوژن (Diogenes) (۴۱۲-۳۲۰ ق.م)

ریشه‌های نظام‌مند فضیلت زهد و خویش‌داری در آثار افلاطون و ارسطو یافت می‌شوند و مباحث مفصل مربوط به آن را می‌توان در خرمیدس و فدروس افلاطون و اخلاق نیکوماخس ارسطو یافت. سرآغاز رواقی‌گری را می‌توان به هراکلیتس (در حدود ۴۸۰-۵۴۰ ق.م) برگرداند، اما غالباً آن را فلسفه یونانی یا رومی متأخری می‌دانند که مشهورترین پیروانش عبارت بودند از دیوگنس اهل سلوکیه (۳۲۰ ق.م)، پانتیوس رُسی (در حدود ۱۱۰-۱۸۵ ق.م)، پوزیدونیوس اهل آپامئا (در حدود ۵۱-۱۳۵ ق.م)، سینکا (۴-۶۵ ق.م)، اپیکتتوس (در حدود ۱۳۸-۵۰ م)، و امپراتور مارکوس اُرلیوس (۱۸۰-۱۲۱ م). (شیرزاد پیک‌حرفه، خاستگاه نخستین تاریخچه واکاوی و نقد گونه‌های کلاسیک و مدرن فایده‌گرایی در فلسفه اخلاق انگلو ساکسن و انگلو امریکن، ص ۲۵). از مکاتب بسیار مهم در این زمینه می‌توان از مکتب رواقی، مکتب ملامتیه (خاکساریه)، و مکتب فلسفی کَلبی نام برد:

الف) رواقی‌گری (Stoicism): فلسفه‌ای است که سرمنشأهای آن در یونان باستان بود و بعدها در میان رومیان شارحان مهم بی‌شماری یافت.

ب) ملامتیه: گروهی از متصوفه هستند. معتقدند برای آنکه نفس را هرچه بیشتر دلیل کنیم بایستی هرچه می‌توانیم خود را در نظرها خوار کنیم. نام گروه خاکسار که الآن در بین متصوفه و صوفیه هست از همانجا پیدا شده است (مرتضی مطهری، فلسفه اخلاق، ص ۸۸).

پ) مکتب فلسفی کَلبی: از شخصیت‌های مهم در تثبیت و ترویج دنیاگریزی، دیوجانس است. وی از بزرگان مکتب فلسفی کَلبی‌ها (منسوب به کلب به عربی به معنای سگ) است. این مکتب فرقه‌ای از فلاسفه یونان بود که توسط آنتیستنس یکی از شاگردان سقراط پایه‌گذاری و سپس به‌وسیله دیوژن (دیوجانس) مشهور گردید.

بنام همان گونه که از مکاتب و اندیشمندان لذت‌گرا، خودگرا، و دیگرگرا تأثیر پذیرفته، از اعضا و مروّجان خویش‌داری و زهد و دنیاگریزی نیز رنگ گرفته است. بنام زهد را در تعارض با اصل سودگرایی (فایده‌گرایی) می‌داند و مخالف آن است. از نظر وی هر عملی تا زمانی که گرایش به تقلیل شادی (لذت) دارد، نادرست است و تا هنگامی که تمایل به افزایش آن نشان می‌دهد، صحیح. وی در مهم‌ترین و مشهورترین کتاب خویش، «مقدمه‌ای بر اصول اخلاق و قانون‌گذاری»، (An Introduction to the Principles of Morals and Legislation) بدون نام بردن از مکاتب دنیاگریز و اندیشمندان آن‌ها، زهد را نفی کرده است:

«یک اصل ممکن است از دو جهت با اصل سودمندی متفاوت باشد: با مخالفت مداوم با آن و این در مورد اصلی است که می‌توان آن را اصل زهد نامید یا با مخالفت با آن در مواردی و موافقت در موارد دیگر چنان‌که در اصل همدلی و بیزاری (Principle of Sympathy and Antipathy) چنین است. منظور من از اصل زهد، اصلی است که مانند اصل سودمندی، هر عملی را با توجه به نقشی که به نظر می‌رسد در افزایش یا کاهش سعادت طرفی که منفعت او مورد بحث است، تأیید یا رد می‌کند. اما به صورت معکوس، یعنی تأیید اعمال به میزانی که از شادی انسان‌ها می‌کاهد و رد اعمال با توجه به تأثیری که در افزایش شادی دارد... دو دسته از انسان‌ها با منش و ویژگی‌های بسیار متفاوت وجود دارند که به نظر می‌رسد با دلایلی به همان نسبت متفاوت، اصل زهد را پذیرفته‌اند. آن‌ها عبارت‌اند از: اخلاق‌گرایان، که به نظر می‌رسد با سائق (محرک) امید رانده می‌شوند... دینداران که به نظر می‌رسد از سر ترس رانده می‌شوند، یعنی دورنمای درد؛ ترسی ناشی از توهم خرافی، ترس از مجازات آینده به دست خدای خشمگین و انتقام‌جو. در مورد دینداران، من ترس را برجسته می‌کنم زیرا به خاطر آینده نامرئی، ترس بسیار قوی‌تر از امید است. این‌ها جزئیات مشخصه دو گروه در میان طرفداران اصل زهد است. دو طرف و دلایل آن‌ها متفاوت‌اند اما اصل یکسان است.» (Jeremy Bentham, An Introduction to the Principles of Morals and Legislation, Chapter ۲: Principles opposing the Principle of Utility, p. ۱۰-۱۱)

## ۲. آریستیپوس (Aristippus) (۴۳۵ - ۳۶۶ ق.م)

سودگرایی مکتبی اخلاقی است که می‌توان منشأ آن را در دیدگاه آریستیپوس یافت. (منوچهر صانعی دره‌بیدی، فلسفه اخلاق و مبانی رفتار، ص ۱۰۶) وی از نظر طبقه، معاصر افلاطون (۴۲۸ - ۳۴۷ ق.م) می‌باشد. آریستیپوس متولد کورنه، شمال آفریقا، در آن از سقراط تعلیم گرفت. فردریک کاپلستون معتقد است پروتاگوراس سوفسطائی در آریستیپوس تأثیر عمیقی داشته است. آریستیپوس اظهار می‌داشت که لذت بالاترین خیرات است و همه ارزش‌ها باید با معیار لذت سنجیده شوند. لذت صوت طبیعت است و هیچ چیز، همچون حیا و شرم، نباید مانع لذت‌رانی شود. هیچ‌گونه حیا و شرمی در اخلاقیات راه ندارد و آنچه از قیود و حدود در حیطه اخلاق راه پیدا کرده است، ریشه در قراردادهای عرفی دارد (محسن غروی‌ان، فلسفه اخلاق، ص ۱۲۹).

## ۳. اپیکور (Epicure) (۳۴۱-۲۷۰ ق.م)

در متون فلسفی به نام‌های اپیکوروس و ابیقور نیز از او نام برده می‌شود. پس از او افرادی مانند هرمارخوس، (Hermarchus) پولوستراتوس، (Polystratus) پولیانوس، (Polyaenus) متروودوروس، (Metrodorus) و... از افراد و فیلسوفان سرشناس این نحله بودند. فلسفه اپیکور تعدیل‌یافته نظریه آریستیپوس است.

اپیکور هم با افلاطون مخالف بود، که می‌گفت زندگی خوب هیچ ربطی به لذت ندارد و هم با ارسطو که معتقد بود گرچه لذت به‌نحوی یکی از اجزاء زندگی خوب است، ولی زندگی خوب، زندگی مبتنی بر لذت نیست. اپیکور نماینده نوعی فلسفه بود که تا زمان حال طرفداران زیادی دارد. نظر اپیکور این بود «تنها چیزی که خوب است، لذت است». هنوز هم در انگلیسی لفظ اپیکور (Epicure) به آدم خوشگذران اطلاق می‌شود. در عین حال خود اپیکور سال‌ها دچار ناراحتی معده بود، چون کم و ساده غذا می‌خورد و گاهی فقط آب می‌نوشید و به‌طور کلی با روش پرهیز و امساک زیست می‌کرد. نامه‌های او حاوی جملاتی نظیر این بود: «من از لذت جسمانی وقتی با آب و نان زندگی می‌کنم به اهتزاز درمی‌آیم و از لذایذ پرترجمل بیزارم. نه از جهت خود آن‌ها، بلکه به دلیل ناراحتی‌هایی که در پی آن‌هاست.» (محسن غروی‌ان، فلسفه اخلاق از دیدگاه اسلام، ص ۴۷)

بنام آغازگر مکتب اصالت فایده در قرن نوزدهم، پیرو اصالت تجربه قرن هجدهم است که آن هم از فلسفه اپیکور نشئت گرفته و در حقیقت تعدیل شده مکتب اپیکوریسم محسوب می‌شود. این مکتب درصدد رفع اشکالات مکتب اپیکور برآمده و عمده اشکال موجود در آن را عدم توجه اپیکور به جامعه تشخیص داده است (سیدعلیرضا سیدکباری، فلسفه لذت در حوزه جامعه‌شناسی شناخت، ص ۱۴).

مکتب منفعت‌گرایی، سعادت را در لذت و منفعت جمعی را ملاک اخلاق می‌داند؛ یعنی کاری که بیشترین لذت و منفعت را برای بیشترین افراد جامعه داشته باشد، خوب است. در واقع منفعت‌گرایی، خمیرمایه خود را از لذت‌گرایی دریافت می‌کند و صورت متکامل آن است و آن را به‌سوی جمع (ابزاری برای اصلاح اجتماعی) هدایت می‌کند (پل ادواردز، فلسفه اخلاق، ص ۱۱۷؛ اعظم ایرجی‌نیا، فصلنامه پژوهش‌های فلسفی کلامی، «بررسی جایگاه لذت با تکیه بر حکمت صدرا و سودگرایی بنام»، ص ۱۲۲).

#### ۴. رنه دکارت (René Descartes) ۳۱ مارس ۱۵۹۶ – ۱۱ فوریه ۱۶۵۰

دکارت در کتاب «گفتار در روش درست راه بردن عقل و جست‌وجوی حقیقت در علوم» مطالبی گوید که رنگ‌وبوی فایده‌گرایی دارد:

«اگرچه هرکس باید به قدری که در قوه دارد به دیگران خیر برساند و کسی که نفعی برای مردم ندارد وجودش بی‌مصرف است لیکن از این نکته نباید غافل شد که تنها نگران زمان حال نباید بود و سزاوار است که آنچه اندک‌سودی برای حاضرین دارد فدای کارهایی بکنیم که نفع بزرگ‌تری به اخلاف ما برساند.» (محمدعلی فروغی، سیر حکمت در اروپا، ج ۱، ص ۲۳۵-۲۳۶).

تا آنجا که کتب در زمینه فلسفه اخلاق را مطالعه کرده‌ام، چه آن‌هایی که توسط دانشمندان ایرانی و چه آن‌هایی را که غیرایرانیان نگاشته‌اند، صحبتی از دکارت به‌میان نیامده است اما جملاتی را که در بالا از دکارت نقل کردم، صراحت در فایده‌گرایی دارد و احتمالاً دکارت به جنبه اخلاقی آن آگاه نبوده است؛ زیرا فایده‌گرایی چندقرن بعد از دکارت، توسط جرمی بنتام مطرح شد.

نکته بعدی آنکه، بنتام و جان استوارت میل، هیچ اشاره‌ای به دکارت نکرده‌اند تا تأثیرپذیری آن‌ها در فایده‌گرایی از دکارت استشمام شود اما از آنجا که دکارت قبل از بنتام می‌زیسته، ناچاراً نام ایشان را در گروه اثرگذاران بر بنتام آوردم.

#### ۵. جان لاک (John Locke) (۲۹ اوت ۱۶۳۲ – ۲۸ اکتبر ۱۷۰۴)

خاستگاه‌های نخستین فایده‌گرایی، در اندیشه فیلسوفان دوره روشنگری قرن هجدهم اسکاتلند که سبب نفوذ اندیشه رواقی در فایده‌گرایی شد و فیلسوفان اخلاق خداگرای انگلیسی است (شیرزاد پیک‌حرفه، خاستگاه نخستین تاریخچه واکاوی و نقد گونه‌های کلاسیک و مدرن فایده‌گرایی در فلسفه اخلاق انگلو ساکسن و انگلو امریکن، ص ۴۰). یکی از فیلسوفان سده ۱۷ میلادی انگلستان جان لاک است که به‌طور گسترده به‌عنوان پدر لیبرالیسم کلاسیک شناخته می‌شود. لاک و هیوم و اصحاب دایرة‌المعارف فرانسه را در فلسفه جدید می‌توان منشأ مکتب سودگرایی قلمداد کرد (پل ادواردز، فلسفه اخلاق، ص ۱۱۷). بیشتر فیلسوفان، جان لاک را بنیان‌گذار منفعت‌گرایی جدید می‌شناسند. وی لذت و فایده و حقوق طبیعی را ملاک اخلاق می‌داند. از بعضی جهات نظریات بنتام ادامه و تکمیل عقاید وی است.

#### ۶. فرانسیس هاچسن (Francis Hutcheson) (۱۶۹۴-۱۷۴۹)

فیلسوف اسکاتلندی ایرلندی است و به‌عنوان یکی از پدران مؤسس روشنگری اسکاتلند شناخته می‌شود. هاچسن ایده‌های خود را از جان لاک گرفته بود. او تأثیرگذار مهمی بر روی آثار چند تن از متفکران مهم روشنگری، از جمله دیوید هیوم و آدام اسمیت است. وی وجدان اخلاقی و فایده‌باوری را در اخلاق مطرح کرد (حسن معلمی، فلسفه اخلاق (مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی)، ص ۴۲). بحث خیر و سعادت همگانی و وجدان اخلاقی در نظریه هاچسن باعث شده است که در تاریخ نظریه‌های اخلاقی، او را هوادار نظریه حس اخلاقی و پیشگام فایده‌باوری به حساب آورند (حسن معلمی، مبانی اخلاق در فلسفه غرب و فلسفه اسلامی، ص ۶۸). بنتام و میل از عبارت «اصل بیشترین شادی» (Greatest Happiness Principle) به‌منظور اشاره به اصل اساسی نفع‌گرایی استفاده کرده‌اند. به‌یقین، این اصل آشناترین مفهوم در این کاربرد است و بر مبنای آن، اعمالی درست

هستند که بیشترین شادی را برای بیشترین افراد به بار می‌آورند. فرانسویس هاچسن پیش از آن، در کتاب «پژوهشی در باب سرچشمه ایده‌های ما در مورد زیبایی و فضیلت»، از این فرمول‌بندی استفاده کرده بود که، عمل اخلاقاً درست «بیشترین شادی را برای بیشترین افراد فراهم می‌کند» و در ۱۷۲۵ به طرفداری از آن معروف بود. استفاده او از این اصل تا حدی با استفاده نفع‌گرایان متفاوت است و کلیت نظریه‌پردازی اخلاقی وی مشحون از عناصر زیبایی‌شناسانه‌ای است که با نفع‌گرایی کلاسیک بیگانه است (جاناتان آ.، جیکوبز، فرهنگ اصطلاحات فلسفه اخلاق، ص ۵۴-۵۵).

#### ۷. آبراهام تاکر (Abraham tucker) (۲ سپتامبر ۱۷۰۵ - ۲۰ نوامبر ۱۷۷۴)

فیلسوف اهل بریتانیا است. لذت‌گرایی نظریه نوظهور نیست زیرا در یونان باستان، اپیکور، و در قرن هجدهم هلوسیوس در فرانسه و هارتلی و آبراهام تاکر در انگلستان از آن دفاع کرده بودند. کار بنتام تقریر ماندگاری بود که درباره این نظریه انجام داد (حسن معلمی، مبانی اخلاق در فلسفه غرب و فلسفه اسلامی، ص ۹۵).

#### ۸. دیوید هیوم (David Hume) (۷ مه ۱۷۱۱-۲۵ اوت ۱۷۷۶)

فیلسوف دوران روشنگری اسکاتلند، مورخ، اقتصاددان، کتاب‌دار، و جستارنویس است. هیوم که وجهه فیلسوف اخلاق بودن او کمتر مورد توجه بوده است، از بنیان فلسفه فایده‌گرایی و لذت‌باوری است؛ گرچه در اطلاق و انحصار اخلاق در معیار فایده‌تردیدهایی دارد. او درباره غایت قصوای اعمال آدمی می‌گوید واضح به نظر می‌رسد که هدف نهایی اعمال انسان، به هر شکلی، هرگز نمی‌تواند به مدد عقل توجیه شود، بلکه این غایات تماماً بر احساسات و عواطف بشر است که پرکشش و خواستنی جلوه می‌کند، بدون این که به قوه عقل و درک بستگی داشته باشند. هیوم می‌گوید از مردی بپرسید چرا ورزش می‌کند؟ پاسخ خواهد داد چون می‌خواهم تندرست بمانم. سپس اگر سؤال کنید چرا تندرستی را می‌خواهی؟ فوراً جواب خواهد داد چون بیماری دردناک است. اگر سؤالات خود را بیشتر دنبال کنید، و بر این که چرا از درد بیزار است، از او دلیل بخواهید محال است بتواند دلیلی ارائه کند. این از غایات بنیادین و اهداف نهایی است و هرگز به چیزی و هدف دیگری ارجاع داده نمی‌شود. شاید به پرسش دوم شما چرا تندرستی را می‌خواهی؟ این پاسخ را نیز بدهد که تندرستی شرط لازم انجام دادن کار است. حال اگر پرسید چرا برای کار خود نگرانی؟ جواب خواهد داد چون می‌خواهم پول به‌دست بیاورم. اگر بپرسید چرا؟ خواهد گفت پول وسیله لذت است. «از این بیشتر، دیگر دلیل خواستن کار بی‌بهره‌ای است. امکان ندارد بتوان تا بی‌نهایت پیش رفت، به طوری که همواره چیزی پیدا شود که دلیل خواستنی بودن چیز دیگری باشد. باید به چیزی برسیم که به اعتبار خود، و به این جهت که با احساسات و عواطف انسان سازگاری دارد، خواستنی باشد.» (David Hume, An Enquiry Concerning the Principles of Morals, p. ۱۶۳) این سخن یک انگلیسی تجربه‌گراست؛ و به‌رغم سادگی سخن محکمی است، و مبنای فایده‌گرایی هم همین است. مشکل این است که گمان بسیاری همچون کانت بر این است که با این اخلاق راست نمی‌شود. اخلاق باید بر مبنای مستقل متکی باشد (جان استیوارت میل، فایده‌گرایی، ص ۱۷۹ "یادداشت مرتضی مردیها").

هیوم در آثارش، گونه اصلاح‌شده‌ای از دیدگاه شافتمبری را مطرح می‌کند که انسان فاضل در افزایش خیر همگان سهیم است. این نکته در درک فرآیند طرح و بسط فایده‌گرایی بسیار مهم است. هیوم وقتی از فضایل قراردادی سخن می‌گوید، فضیلت را چیزی می‌داند که باعث افزایش خیر کل جامعه می‌شود. فایده‌گرایی از دو جهت کاملاً متمایز و متأثر از نظام فکری هیوم است: تفسیر هیوم از فایده اجتماعی فضایل مصنوعی بر اندیشه بنتام درباره فایده تأثیرگذار بود و تفسیر او از چگونگی تأثیر عواطف بر داوری اخلاقی و پایبندی به هنجارهای اخلاقی بر اندیشه‌های میل درباره بازدارنده‌های درونی اخلاق تأثیرگذار بود (شیرزاد پیک حرفه، خاستگاه نخستین تاریخچه واکاوی و نقد گونه‌های کلاسیک و مدرن فایده‌گرایی در فلسفه اخلاق انگلو ساکسن و انگلو امریکن، ص ۳۷).

جرمی بنتام از آثار هیوم بهره می‌برد اما نگرشش در بسیاری از موارد، کاملاً با نگرش هیوم متفاوت بود. هیوم در نظام اخلاقی‌اش بر ارزیابی شخصیت تأکید می‌کرد. او عمل فاعل را مهم می‌دانست اما بر این باور بود که این اهمیت برای آن است که گواه و نشان شخصیت اوست. با وجود این، بنتام بر ارزیابی خود عمل تأکید می‌کرد نه شخصیت او (شیرزاد پیک حرفه، خاستگاه نخستین تاریخچه واکاوی و نقد گونه‌های کلاسیک و مدرن فایده‌گرایی در فلسفه اخلاق انگلو ساکسن و انگلو امریکن،

ص ۶۷). بنام مفهوم منفعت اجتماعی (Social Utility) را از هیوم وام گرفت. وی در نخستین فصل کتاب «وجیزه‌های در باب حکومت» صریحاً می‌گوید که مرهون هیوم است و با دیدن و ملاحظه اینکه هیوم افسانه قرارداد اجتماعی را ابطال کرده و نشان داده که فضیلت مبتنی بر فایده است، ذهنش روشن شده است:

به‌خوبی در خاطر دارم، همینکه آن قسمت از رساله «جستاری در طبیعت بشر» (A Treatise of Human Nature) [کتاب سوم رساله هیوم] را که به موضوع مذکور می‌پردازد خواندم، احساس کردم، انگار حجابی از برابر دیده‌گانم زدوده شد. آن‌گاه برای نخستین‌بار دانستم که مسئله مردم، مسئله فضیلت است... در اینجا، صرف‌نظر از چند مورد استثنایی، با دلیل متقن ثابت شده که شالوده هر فضیلت بر فایده است (نیکولاس کاپالدی، بنام میل و مکتب فایده‌گرایی، ص ۲۱) عنصر فایده‌باورانه هیوم، توسط بنام و میل پدر و میل پسر ادامه پیدا کرد (حسن معلمی، مبانی اخلاق در فلسفه غرب و فلسفه اسلامی، ص ۷۲).

#### ۹. ژان کلود آدرین هلوسیوس (Claude Adrien Helvetius) (۲۶ ژانویه ۱۷۱۵-۲۶ دسامبر ۱۷۷۱)

فیلسوف و ادیب فرانسوی است. در قرن هجدهم هلوسیوس در فرانسه و هارتلی در انگلستان از پیشتازان مکتب اصالت فایده و اطلاق آن به اصلاح جامعه بودند. هلوسیوس عمیقاً در بنام اثر داشت. از این رو، بنام مبتکر اصل «فایده‌بخشی» نیست. او تنها شیوه‌ای صریح در این راه پیش گرفت و بر مبانی اساسی اخلاق و قانون‌گذاری منطبق نمود (سیدعلیرضا سیدکباری، فلسفه لذت در حوزه جامعه‌شناسی شناخت، ص ۱۵). هلوسیوس که با ولتر و مونتسکیو و دولباخ دوستی و رفت‌وآمد داشت، با رساله بسیار بسیار مشهور و اثرگذارش تحت عنوان «درباره ذهن» (Essay on the Mind) (۱۷۵۸) که در مدت شش ماه بیست‌بار تجدید چاپ شد و به قول ویل دورانت جهان را تکان داد، بنام را نیز از تکان خود بی‌بهره نگذاشت و سخت تحت‌تأثیر خود قرار داد. جالب است بدانیم که به نظر برخی از محققان یکی از نقاط آسیب‌پذیر نظریات بنام و از جمله عواملی که از اهمیت بنام به‌عنوان یک فیلسوف بزرگ کاسته است همین روانشناسی ماده‌گرایی سطحی و خامی است که از هلوسیوس و هارتلی اقتباس کرده است. جیمز میل، بنام را پیرو هلوسیوس خوانده است (نیکولاس کاپالدی، بنام میل و مکتب فایده‌گرایی، ص ۲۰).

#### ۱۰. جوزف پریستلی (Joseph Priestley) (۱۳ مارس ۱۷۳۳-۶ فوریه ۱۸۰۴)

شیمی‌دان، فیلسوف، الهی‌دان، زبان‌شناس، نظریه‌پرداز سیاسی انگلیسی در سده هجدهم که مخالف کلیسای انگلستان و طرفدار جدایی دین از سیاست بود. اگر بگوییم که بنام عقایدش را دقیقاً از پریستلی وام گرفت و آن‌ها را به قالب فلسفه‌ای تازه در زمینه اصلاحات اجتماعی درآورد، سخنی چندان دور از حقیقت نیست (نیکولاس کاپالدی، بنام میل و مکتب فایده‌گرایی، ص ۲۰). بنام در سال ۱۷۶۸، رساله‌ای از پریستلی به دستش رسید با عنوان «رساله‌ای در باب حکومت» (Essay on Government) (۱۷۶۸) که این عبارت را در آن یافت: «بیشترین سعادت برای بیشترین افراد». در تاریخ فلسفه سیاسی، این فکر را معمولاً به فرانسیس هاچسن (۱۶۹۴-۱۷۴۶)، پدر فلسفه اسکاتلندی، نسبت می‌دهند. به عقیده پریستلی شادی و خوشبختی اکثریت اعضای تبعه یک حکومت معیاری است که همه امور حکومت را بر مبنای آن باید سنجید. بنام به این مفهوم عنوانی تازه داد و تحت عنوان «اصل بیشترین سعادت» مطرح نمود. او از آن پس این اصل را در مورد تمامی مسائل بشری به‌کار گرفت (نیکولاس کاپالدی، بنام میل و مکتب فایده‌گرایی، ص ۲۱).

#### ۱۱. چزاره (سزار) بکاریا (۱۵ مارس ۱۷۳۸-۲۰ نوامبر ۱۷۹۴)

نظریه‌پرداز حقوق، فیلسوف، سیاستمدار، و وکیل اهل ایتالیا بود. نظریات بکاریا بیشتر حول محور کیفرشناسی و واکنش جامعه در قبال بزه بود. وی دیگر متفکری است که به نظر مورخان تاریخ فلسفه، تأثیری مهم بر بنام داشته است. بکاریا در پیشگفتار رساله مشهور و اثرگذار خود تحت عنوان «درباره جرایم و مجازات‌ها» از بیشترین شادی‌ها یا شادکامی‌ها که در میان بیشترین تعداد ممکن از انسان‌ها تقسیم می‌گردد سخن گفته بود. وی در این رساله شادکامی را معیاری در نظر می‌گیرد که قوانین و ادراة امور قضایی باید با آن سازگار شوند. عبارت خود او یعنی «رسیدن بیشترین افراد به بیشترین شادکامی» از جمله اندیشه‌هایی است که بنام از او به عاریت گرفت. بکاریا عقیده داشت، چون مجازات بنا به تعریف متضمن درد و تلخکامی است



باید در سطح حداقلی که می‌تواند موثر باشد باقی بماند (مجتبی گلستانی، بخش‌هایی از کتاب مقدمه‌ای بر اصول اخلاق و قانون‌گذاری، ص ۸-۱۰).

### ۱۲. ویلیام پیلی یا پالی (William Paley) (ژوئیه ۱۷۴۳-۲۵ مه ۱۸۰۵)

فیلسوف مسیحی بریتانیایی بود. عمده شهرت وی به خاطر تقریرش از برهان نظم با به‌کارگیری تمثیل ساعت‌ساز در کتاب «الهیات طبیعی» است. وی به همراه آبراهام تاکر از کسانی هستند که از اخلاق مسیحی و الهی یک تفسیر فایده‌گرایانه ارائه کرده‌اند (مجتبی گلستانی، بخش‌هایی از کتاب مقدمه‌ای بر اصول اخلاق و قانون‌گذاری، ص ۱۱).

۲. اثرپذیران

در این قسمت به معرفی اثرپذیران از مبانی فایده‌گرایی جرمی بنتام می‌پردازیم. البته برخی از اثرپذیران فایده‌گرایی، انتقاداتی نیز داشته‌اند. برخی از انتقادات مهم در ذیل منعکس شده است. از نظر مرتضی مردیها، مترجم کتاب فایده‌گرایی، اشکالات سبب کم‌رونق شدن فایده‌گرایی نشده است:

«اما به نظر می‌رسد فایده‌گرایی ایده‌ای است که به‌رغم انتقادات فراوانی که به آن شده است، جایگزین‌ناپذیر است. یک قسم به این سبب که برخلاف بسیاری از مکاتب اخلاقی، فایده‌گرایی بیشتر یک نظریه زندگی‌مدار است. از آنجا که معمولاً اخلاق با درجاتی از کف نفس و در تنگنا گذاشتن تمایلات شناخته شده است، مکاتب اخلاقی عموماً دستورالعمل‌هایی عرضه می‌کرده‌اند که مخرج مشترک آن‌ها غلبه بر امیال بوده است. لاجرم، بخش عمده‌ای از مطالب این مکاتب وصایای باید و نبایندی است که مخاطب آن عقل است؛ عقلی که بنا به فرض می‌بایست راه خودخواهی و خوش‌خواری نفس را سد کند و فرد را به راه خودنگهداری و دیگرگرایی هدایت کند.» (جان استیوارت میل، فایده‌گرایی، ص ۲۶. "مقدمه مرتضی مردیها")

### ۱.۲. شاگردان

### ۱۳. جیمز میل (James Mill) (۶ آوریل ۱۷۷۳-۲۳ ژوئن ۱۸۳۶)

تاریخ‌دان، اقتصاددان، نظریه‌پرداز سیاسی، و فیلسوف اسکاتلندی بود. او به همراه دیوید ریکاردو اقتصاد کلاسیک را بنیان گذاشت. جان استوارت پسر ارشد جیمز میل است. جیمز پدر، که در اثر معروف «رساله‌ای درباره دولت» به دفاع جانانه از نهادهای دموکراتیک پرداخته بود، سخنگوی حلقه‌ای از روشنفکران و اندیشمندان انگلیسی موسوم به «فلاسفه رادیکال» بود. وی به‌سبب شایستگی‌هایی که از همان خردسالی داشت، مورد توجه سر جان استوارت، (Sir) John Stuart اهل فترکون و یکی از بارون‌های ناحیه اکسچکر در اسکاتلند، قرار گرفت و در نتیجه، به هزینه صندوقی که به‌همت بانو جین استوارت (همسر سر جان استوارت) و تنی چند از بانوان دیگر به‌منظور تعلیم و تربیت جوانان برای خدمت در کلیسای اسکاتلند تأسیس شده بود، به دانشگاه ادینبرا (University of Edinburgh) فرستاده شد (جان استوارت میل، زندگی‌نامه خودنوشت، ص ۲۸؛ با اندکی تغییر: سوزان لی اندرسن، فلسفه جان استیوارت میل، ص ۵-۶). با توجه به متن فوق، به‌احتمال، جیمز میل به‌سبب کمکی که سر جان استوارت، برای تحصیل وی کرد، نام بزرگ‌ترین فرزندش را «جان استوارت» نهاد.

از بهترین منابع برای شناخت جیمز میل، مطالبی است که جان استوارت میل در کتاب «زندگی‌نامه خودنوشت» که بین سال‌های ۱۸۵۳ تا ۱۸۷۰ میلادی نگاشته، آورده است. نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم:

الف) «معیار اخلاقیات او اپیکوری بود، زیرا این مکتب بر بنیاد سودگرایی استوار بود و گرایش اعمال به آفریدن خوشی یا رنج را تنها آزمون درست و نادرست می‌دانست.» (جان استوارت میل، زندگی‌نامه خودنوشت، ص ۶۶)

ب) جایگاه پدرم در تاریخ ادبی و حتی در تاریخ سیاسی کشورش جایگاه رفیعی است... تفکر درباره او تا حد زیادی تحت‌الشعاع شهرت بنتام، که بحق شایسته آن است، قرار گرفت. با این حال، او چیزی غیر از پیرو یا شاگرد صرف بنتام بود. درست به‌دلیل آنکه خود وی یکی از اصیل‌ترین اندیشمندان زمان خود بود... ذهن او و ذهن بنتام دارای ساختمانی از بنیاد متفاوت با یکدیگر بودند. پدرم همه فضایل عالی بنتام را نداشت، اما بنتام هم از همه صفات عالی پدرم بهره‌مند نبود. مطرح کردن این ادعا که او هم مانند بنتام خدمات درخشانی به عالم بشریت عرضه کرده و باید به همان اندازه ستوده شود، ادعای مضحکی است. او در هیچ‌یک از حوزه‌های اندیشه آدمی انقلابی ایجاد نکرد و حتی هیچ حوزه‌ای به‌وجود نیاورد... با حساب آوردن دستاوردهای او در

زمینه‌ای که بنام در آن هیچ کاری انجام نداده بود، یعنی رشته روان‌شناسی تحلیلی، نسل آینده او را به‌مثابه یکی از بزرگ‌ترین نامداران در آن مهم‌ترین شعبه‌ای از معرفت و تفکر خواهد شناخت که همه علوم اخلاقی و سیاسی در نهایت متکی بر آن‌اند (جان استوارت میل، زندگی‌نامه خودنوشت، ص ۱۹۴-۱۹۵).

(پ) عقاید پدرم بود که به تبلیغ آیین بنامی یا سودگرایی آن زمان، خصلت مشخص‌کننده‌ای می‌بخشید. آن عقاید یکایک از زبانش جاری می‌شدند و در جهات بسیاری پراکنده می‌شدند (جان استوارت میل، زندگی‌نامه خودنوشت، ص ۱۱۱).

(ت) پدرم قدیمی‌ترین فرد انگلیسی برجسته‌ای بود که نظریات کلی بنام درباره اخلاق و حکومت قانون را به‌نحو کامل فهمیده و اکثر آن‌ها را پذیرفته بود (جان استوارت میل، زندگی‌نامه خودنوشت، ص ۷۱-۷۲).

جیمز میل منکر این نیست که انسان‌ها در کار عادی زندگی از قواعد اخلاقی عام استفاده می‌کنند؛ اما منکر است که باید اجازه داد تا این قواعد بدل به نوعی طبیعت ثانوی شوند و بر وظیفه محاسبه پیامدها فائق آیند. زمانی که شخصی با تضاد میان قاعده‌ای عام و مسیری که راه را به بیشترین خوشبختی می‌برد مواجه می‌شود، باید این مسیر اخیر را پی بگیرد (ویلیام تاماس، جان استوارت میل، ص ۳۴).

#### ۱۴. جان استوارت میل (John Stuart Mill) (۱۸۰۸ - ۱۸۷۳)

جان استوارت میل همچون بنام از بزرگان مکتب فایده‌گرایی است و این مکتب به نام این دو شخصیت گره خورده است. وی نخستین فرزند جیمز میل و هریت بارو میل (Harriet Burrow Mill) است (سوزان لی اندرسن، فلسفه جان استوارت میل، ص ۵). جان اندیشمند و نظریه‌پرداز سیاسی انگلیسی است. نوآوری‌های فکری جان استوارت میل، در چند موضوع مهم فلسفه و اندیشه سیاسی و نیز علم اقتصاد و اخلاق، بخش مهمی از ادبیات سیاسی کلاسیک جهان امروز است.

نظریه اخلاقی سودانگاری یا مذهب اصالت نفع در بین فلاسفه آمریکایی و انگلیسی طرفداران زیادی دارد. از نخستین نمایندگان این مکتب فرانسیس هاجسن بود. نظریه اخلاقی دیوید هیوم نیز صورتی از سودانگاری دانسته شده است ولی مشهورترین چهره‌های طرفدار این مکتب، جرمی بنتام (۱۷۴۸ - ۱۸۳۲) و جان استوارت میل هستند. میل به‌همراه بنتام و سیجویک از فایده‌گرایان کلاسیک و نخستین هستند. در حلقه بنتام، هیچ‌کسی به‌اندازه میل و آن‌قدر کامل آموزه و دیدگاه او را اخذ نکرده است (ویلیام تاماس، جان استوارت میل، ص ۱۵۷). این اندیشه که می‌گوید منفعت را باید در مرکز توصیف رفتار اجتماعی قرار داد، چیزی است که از مدت‌ها پیش توسط متفکرانی چون دیوید هیوم (David Hume) (۱۷۱۱-۱۷۷۶)، آدام اسمیت (Adam Smith) (۱۷۲۳-۱۷۹۰)، و جان استوارت میل درباره آن بحث شده است. طبق این تحلیل‌ها منافع اقتصادی و انواع مختلفی از منفعت وجود دارد. منافع می‌توانند با یکدیگر در تضاد باشند و نوعی منفعت (مانند منفعت اقتصادی) جلوی نوع دیگر منفعت‌ها را بگیرد و یا یکدیگر را تقویت کنند (ریچارد سونند برگ، منفعت‌طلبی و ساختار اجتماعی (مباحثی در جامعه‌شناسی اقتصادی)، ص ۱۱).

#### ۲.۲. شارحان و منتقدان

#### ۱۵. جورج ادوارد مور (George Edward Moore) (۴ نوامبر ۱۸۷۳ - ۲۴ اکتبر ۱۹۵۸)

مشهور به جی.ای. مور، و فیلسوف برجسته و بانفوذ انگلیسی است. او به‌همراه لودویگ ویتگنشتاین، گوتلوب فرگه و برتراند راسل از بنیان‌گذاران فلسفه تحلیلی است. مور نه‌فقط اولین فیلسوف اخلاق در معنای امروزی آن و مؤسس آن بوده است، بلکه هنوز هم، شاید مشهورترین منتقد فایده‌گرایی و لذت‌باوری به‌حساب آید (جان استوارت میل، فایده‌گرایی، ص ۱۶۵ "یادداشت مرتضی مردیها"). از نظر وی باید آنچه را که شاید در میان نظامات اخلاقی بیشترین شهرت را داشته و با بیشترین گستردگی مورد اعتماد واقع شده، بررسی کنیم؛ یعنی این اصل را که چیزی به‌جز لذت خوب نیست (جورج ادوارد مور، مبانی اخلاق، ص ۲۰۱). مور از منظر تحلیل فلسفی به نقد فایده‌گرایی پرداخته است. مور البته خود نهایتاً یک فایده‌گرا یا لاقول یک نتیجه‌گرا است، و انتقاد او به فایده‌گرایی از منظر مخالفت با بنیادهای این مکتب نیست، بلکه از منظر مغالطات و اشتباهاتی است که، به نظر او، میل و بنتام و دیگران در پردازش این ایده مرتکب شده‌اند (جان استوارت میل، فایده‌گرایی، ص ۲۶. "مقدمه مرتضی مردیها").



در برخی از نظریه‌های اخلاقی، «نفع» عنوانی است برای آنچه باید هدف تصمیم و عمل اخلاقی باشد. نظریات مختلف، نفع را به شیوه‌های متفاوت تقسیم می‌کنند. اگرچه بخش عمده بحث در باب نفع‌گرایی به طبیعت‌گرایی لذت‌گرایانه اندیشمندانی چون بنتام و میل مربوط می‌شود، گونه‌هایی از نظریات نفع‌گرایی نیز وجود دارند که مستلزم برداشتی لذت‌گرایانه از خیر نیستند و حتی طبیعت‌گرا هم نیستند. نظریه اخلاقی جی. ای. مور صورتی از نفع‌گرایی آرمانی است. برداشت آن از خیر غیرطبیعی و غیرلذت‌گرا است، اما برای نظریه اخلاقی‌اش بسیار مهم است که ما با هدف بیشینه‌کردن نفع عمل کنیم (جانانان آ.، جیکوبز، فرهنگ اصطلاحات فلسفه اخلاق، ص ۱۸۱-۱۸۲).

ارزش‌های پیشنهادی مور به هیچ‌وجه کاملاً بدیع نبودند: این رأی که هنر بالذات ارزشمند است، در کل نهضت رمانتیک جنبه محوری دارد و مک تاگارت نیز مدتی بر ارزش اعلا عشق استدلال می‌آورده است، ارزشی که به نوعی در نوشته‌های افلاطون و در مسیحیت شاخص بوده است. کار بدیع مور اندراج این آرمان‌ها در چارچوب اخلاق سودگرایانه‌ای است که معمولاً تصور می‌شده با این آرمان‌ها مخالف است. هرچند می‌توان درجه‌بندی کیفی لذات به دست جی. اس. میل را تلاشی در همین راستا دانست (جورج ادوارد مور، مبانی اخلاق، ص ۳۸).

#### ۱۶. هنری سیدجویک (Henry Sidgwick) (۱۸۳۸-۱۹۰۰)

اقتصاددان و فیلسوف فایده‌گرای انگلیسی بود. پس از بنتام و میل، سیدجویک سعی کرد با توجه به نقاط ضعف این نظریه، یک فایده‌مندی شهودگرا ارائه کند که آن هم به نوبه خود نظریه کامل و تمامی نبود (حسن معلمی، فلسفه اخلاق (مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی)، ص ۱۴۵). در واقع دیدگاه‌های سیدجویک برآمده از دیدگاه‌های بنتام و میل و در واکنش به آن‌ها بود. «روش‌های مختلف در فلسفه اخلاق» سیدجویک یکی از مشهورترین آثار در فلسفه اخلاق فایده‌گراست و الحقی که شایسته این شهرت است. این کتاب بیانگر دلبستگی سیدجویک به فایده‌گرایی بنتامی و میلی است (شیرزاد پیک حرفه، خاستگاه نخستین تاریخچه واکاوی و نقد گونه‌های کلاسیک و مدرن فایده‌گرایی در فلسفه اخلاق انگلو ساکسن و انگلو امریکن، ص ۴۷-۴۸). وی نظریه منفعت‌گرایی را از جهاتی قبول کرد و از جهاتی مورد نقد قرار داد و احساسات و سنت را به اصل فایده‌مندی افزود و بعضی از اصول اخلاقی را بدیهی می‌دانست (فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه: از بنتام تا راسل، ج ۸، ص ۱۱۳-۱۱۶). سیدجویک را می‌توان پیرو اصالت فایده شهودگرا یا شهودگرای پیرو اصالت فایده نامید (حسن معلمی، مبانی اخلاق در فلسفه غرب و فلسفه اسلامی، ص ۱۰۶).

سه رویکرد بنیادین عبارت‌اند از: (۱) شهودگرایی؛ (۲) لذت‌گرایی خودگرا؛ (۳) لذت‌گرایی جهان‌شمول‌گرا (نفع‌گرایی). شهودگرایان معتقدند برخی داوری‌های اخلاقی بدیهی بالذات هستند و بدون مبتنی بودن بر هیچ ملاحظه دیگری از جمله نتایج اعمال، درست محسوب می‌شوند. مثلاً گزاره زیر ممکن است از نظر شهودی بدیهی تلقی شود: «اخلاقاً نادرست است کسی را که ما را یاری و حمایت کرده، خوار کنیم». لذت‌گرایی خودگرایانه دیدگاهی است که می‌گوید هر شخص باید شادکامی خودش را، یعنی تجارب یا حالاتی از آگاهی که لذت‌بخش‌اند، بیشینه کند. لذت‌گرایی جهان‌شمول‌گرا دیدگاهی است که بیان می‌دارد آنچه فرد اخلاقاً باید انجام دهد، افزایش دادن شادکامی کلی بدون هرگونه توجه خاص به شادکامی خویش است. سجویک شرحی بسیار مفصل و دقیق از این رویکردها، چگونگی ارتباطشان با داوری‌های اخلاقی ناشی از فهم عرفی و اینکه چرا آن‌ها بنیادی‌ترین رویکردها هستند، ارائه داد. در دیدگاه وی از جمله به مباحثی مانند حب ذات، فضیلت، عدالت، و وظایف مختلف پرداخته می‌شود. او نتیجه گرفت دلایل لذت‌گرایی قوی‌تر از دلایل شهودگرایی هستند، اما دلایل لذت‌گرایی چه خودگرا و چه جهان‌شمول‌گرا، نهایتاً وابسته به قضاوتی شهودی‌اند که مبنی است بر «شادکامی ذاتاً خوب است». از این حیث، استقلال کامل از شهود میسر نیست. با این حال، این مسئله که کدام قواعد و داوری‌های اخلاقی خاص صحیح هستند، به روش لذت‌گرا بستگی دارد زیرا آن‌ها به ملاحظه میزان شادکامی‌ای که پدید خواهد آمد بستگی دارند. البته سیدجویک قادر نبود به‌نحو قاطع و سامان‌یافته‌ای مشخص کند که آیا لذت‌گرایی خودگرا باید غالب شود یا لذت‌گرایی جهان‌شمول‌گرا. او می‌پنداشت که شادکامی آشکارا خوب است، اما روشن نیست که آیا فرد باید همواره برای بیشینه کردن سود خود عمل کند یا برای حداکثر ساختن سود کلی. در واقع، خودگرایان ممکن است به‌طرزی منسجم بپرسند «آیا اصلاً سود کلی وجود دارد؟»، و این

امر کاملاً قابل درک است که دغدغه فرد در قبال خیر خود متفاوت با دغدغه او در قبال خیر دیگران است. اما همچنین آشکار است که اگر چیزی تحت عنوان سود کلی وجود داشته باشد، فرد باید در جست‌وجوی حداکثر ساختن آن برآید؛ چراکه سود خود او صرفاً جزء کوچکی از آن است (جاناتان آ.، جیکوبز، فرهنگ اصطلاحات فلسفه اخلاق، ص ۱۰۳-۱۰۴).

سودگرایی آرمانی لذت‌ناگروانه مور که می‌گوید: ما بایستی همواره به‌گونه‌ای عمل کنیم که عمل ما بهترین نتایج ممکن را در بر داشته باشد که در آن این نتایج درست همان نتایجی نیستند که لذت را به حداکثر می‌رسانند، بسط این عقیده سیجویک است که باید تقریر سودگرایانه از تکلیف را، امری که مورد تصدیق او بود، با تعیین غایت‌های آرمانی عمل از طریق درک بلاواسطه، تکمیل کرد (جورج ادوارد مور، مبانی اخلاق، ص ۱۷).

#### ۱۷. توماس کارلایل (Thomas Carlyle) (۱۷۹۵ - ۵ فوریه ۱۸۸۱)

زبان‌شناس، تاریخ‌نگار، مترجم، ریاضی‌دان، فیلسوف، مقاله‌نویس، و نویسنده اهل اسکاتلند بود. مهم‌ترین اثر او تاریخ انقلاب کبیر فرانسه (The French Revolution: A History) است که آن را در سال ۱۸۳۷ نوشت. وی یکی از برجسته‌ترین منتقدان مکتب فایده‌گرایی است. وی اندازه‌گیری لذات را در کنار خوشبختی و فردیت مورد انتقاد قرار داده است (نیکولاس کاپالدی، بنتام میل و مکتب فایده‌گرایی، ص ۱۵ و ۷۹). یکی از قدیم‌ترین ایرادات به نظریه اندازه‌گیری این است که در لذایذ، تفاوت‌های کیفی وجود دارد. کارلایل مانند بسیاری از متفکران معاصر بنتام و میل، فایده‌گرایی را به‌شدت مادی و ناظر به برداشتی حیوانی از انسان دانسته و آن را تسخیف کرد (جان استیوارت میل، فایده‌گرایی، ص ۲۳). کارلایل تئوری بنتام را «فلسفه خوک‌ها» می‌نامید و آن را به این دلیل که چنین زندگی‌یی فقط به کار خوک‌ها می‌آید نه انسان‌ها، طرد می‌کرد. جان استوارت میل سعی کرد با ایجاد تفاوت میان کیفیات و کمیات لذات از این نظریه دفاع کند (نیکولاس کاپالدی، بنتام میل و مکتب فایده‌گرایی، ص ۴۸). علاوه بر مورد مذکور، جالب‌ترین انتقادی که کارلایل از بنتام می‌کند، تأکیدش بر این موضوع است که فایده‌گرایی با توجه خاص به معیاری یکسان برای لذایذ موجب یکنواختی دموکراتیک می‌شود.

#### ۱۸. الکساندر بین (Alexander Bain) (۱۸۱۸ - ۱۸ سپتامبر ۱۹۰۳)

فیلسوف و معلم اسکاتلندی در مکتب تجربه‌گرایی بریتانیا و شخصیت برجسته و مبتکر در زمینه‌های روانشناسی، زبان‌شناسی، منطق، فلسفه اخلاق، و اصلاحات آموزشی بود. لازم است با معاصر (۱۲ اکتبر ۱۸۱۰ - ۲ ژانویه ۱۸۷۷) و همنام اسکاتلندی‌اش که مهندس بوده و برای اولین بار ساعت الکتریکی را اختراع و ثبت کرد، اشتباه گرفته نشود. سیجویک و قبل از او الکساندر بین، ناقد نظریه منفعت‌گرایی بنتام و میل هستند. یعنی با قبول جهاتی از آن، نقدهایی را نیز مطرح کرده‌اند.

#### ۱۹. فرانسیس هربرت برادلی (Francis Herbert Bradley) (۱۸۴۶ - ۱۹۲۴)

برادلی فیلسوف انگلیسی طرفدار ایدئالیسم مطلق است. برادلی در علم اخلاق، فایده‌گرایی جان استوارت میل را آماج انتقاد شدید قرار داد. برادلی نظریه اصالت لذت را که بر مبنای آن احساس لذت خیر است، تخطئه می‌کند. اصالت لذت فقط یک معیار برای تمییز خوب و بد دارد و آن هم معیار کمی است. پس طبق آن، عملی اخلاقی است که بیشترین لذت را در فاعل فراهم آورد و میل هم که سعی کرد برای لذت، معیار کیفی پیدا کند، در واقع اصالت لذت را به‌نحوی کنار گذاشته است. چون قائل شدن به معیار کیفی با اصالت لذت سازگار نیست و اصالت فایده، در واقع کوششی است برای همان خودشکوفایی انسان و نفی اصالت لذت. جمع بین اصالت فایده و لذت امکان ندارد (حسن معلمی، مبانی اخلاق در فلسفه غرب و فلسفه اسلامی، ص ۱۱۳).

هدف مخالفت اصلی برادلی با نفع‌گرایی آن بود که نشان دهد این نظریه مستلزم مفهومی کاذب از فاعل اخلاقی به‌مثابه فردی است مجزا که نهایتاً فقط لذت را جست‌وجو می‌کند (جاناتان آ.، جیکوبز، فرهنگ اصطلاحات فلسفه اخلاق، ص ۴۸).

**۲۰. برتراند راسل (Bertrand Arthur William Russell) (۱۸۷۲م - فوریه ۱۹۷۰م)**

راسل یکی از فیلسوفان برجسته قرن بیستم به‌شمار می‌رود و جنبش فلسفی مخالفت با ایدئالیسم را در اوایل قرن بیستم رهبری می‌کرد. نظریه اخلاقی راسل، شباهت‌هایی با سودگرایی دارد. از نظر راسل، ملاک فعل اخلاقی هوشیاری و دوراندیشی همراه با نفع‌طلبی است (محسن غرویان، فلسفه اخلاق، ص ۲۶) مرتضی مطهری در نقد نظر اخلاقی راسل گوید: «حرف راسل در واقع انکار اخلاق به‌عنوان یک ارزش است. چون اخلاق را در سود پیاده کرده است... اخلاقی را که راسل پیشنهاد می‌کند فاقد ارزش متعالی و قداست است. [زیرا در نظر وی] اخلاق چیزی مافوق منفعت نیست و خود منفعت است... [درحالی‌که] اخلاق مساوی است با ارزش و قداست و چیزی مافوق منافع و حیوانیت. اخلاق یعنی انسانیت و انسانیت یعنی ارزش مافوق حیوانیت و منافع مادی.» (مرتضی مطهری، فلسفه اخلاق، ص ۱۵۵ و ۱۵۷)

**۲۱. سِر برنارد آرتور اَوِن ویلیامز (Bernard Arthur Owen Williams) (۱۹۲۹-۲۰۰۳)**

فیلسوف بریتانیایی و استاد دانشگاه کیمبریج و دانشگاه کالیفرنیا بود. ویلیامز بابت آثارش در فلسفه اخلاق و نیز نوشته‌هایش در تاریخ فلسفه (آثاری درباره افلاطون، دکارت، ویتگنشتاین، و دیگران) معروف است. یکی از مهم‌ترین نقدهای فایده‌گرایی، نقد برنارد ویلیامز، در کتاب «دلایل له و علیه فایده‌گرایی» و نقد جان رالز است. نقد ویلیامز، در سال ۱۹۷۳ مطرح شد و به نقد ناظر بر یکپارچگی معروف است. از نظر ویلیامز فایده‌گرایی با یکپارچگی و خودآیینی افراد، منافات دارد. از نظر ویلیامز، فایده‌گرایی علت سلبی را دارای بار اخلاقی، نه صرفاً معرفت‌شناختی، می‌داند و به همین دلیل آدمی را به‌علاوه بر کارهایی که انجام می‌دهد، مسئول کارهایی که انجام نمی‌دهد، نیز می‌داند. این شیوه نگاه باعث ایجاد خدشه در یکپارچگی و خودآیینی آدمی می‌شود (شیرزاد پیک حرفه، خاستگاه نخستین تاریخچه واکاوی و نقد گونه‌های کلاسیک و مدرن فایده‌گرایی در فلسفه اخلاق انگلو ساکسن و انگلو امریکن، ص ۱۳ و ۱۲۰-۱۲۱). می‌توان نقد ویلیامز را به‌صورت زیر بیان کرد:

- در فایده‌گرایی، انسان‌ها حتی مسئول عواقب ترک فعل خود هستند، زیرا بدین ترتیب علت سلبی وقوع آن‌ها خواهند بود.  
- اگر انسان‌ها را مسئول عواقب ترک فعل‌شان بدانیم، یکپارچگی و خودآیینی آن‌ها را مخدوش کرده‌ایم؛ زیرا در این صورت ممکن است آن‌ها را اخلاقاً موظف به انجام کارهایی بدانیم که با ارزش‌های هویت‌سازشان، آشکارا، در تضادند.  
- در نتیجه، میزان مطالبه این اصل از انسان‌ها برای انجام فعل اخلاقی و تعیین حوزه الزام انجام فعل اخلاقی بسیار افراطی و نامعقول است و این اصل با به رسمیت شناختن لزوم پایبندی به علت سلبی و مسئول دانستن انسان‌ها، نسبت به عواقب ترک فعل خود، یکپارچگی و خودآیینی آن‌ها را مخدوش می‌کند.

وی هجمه‌ای پرطول و تفصیل به فایده‌گرایی را با تأکید بر این جمله خاتمه داد: «آن روز که هیچ چیزی از فایده‌گرایی به گوشمان نرسد نمی‌تواند چندان دیر باشد.» اکنون بیش از چهل سال می‌گذرد از روزی که ویلیامز این سخن را گفت، اما همچنان درباره فایده‌گرایی زیاد می‌شنویم (کاتازینا د لازاری و رادک و پیتیر سینگر، فایده‌گرایی: درآمدی خیلی کوتاه، متن جلد کتاب).

**۲۲. جان رالز (John Rawls) (۱۹۲۱-۲۰۰۲)**

فیلسوف لیبرال آمریکایی است که به‌دلیل صورت‌بندی نظریه عدالت شهرت بسیار دارد. وی از چهره‌های به‌نام فلسفه سیاسی و فلسفه اخلاق در سده بیستم است. یکی از مشهورترین نقدهای مطرح‌شده علیه فایده‌گرایی، نقد رالز است. نقد وی در «نظریه‌ای درباره عدالت»، بر فایده‌گرایی و اصل بیشینه‌سازی خیر، از مشهورترین مباحث فلسفه اخلاق در نیم‌قرن اخیر است (شیرزاد پیک حرفه، خاستگاه نخستین تاریخچه واکاوی و نقد گونه‌های کلاسیک و مدرن فایده‌گرایی در فلسفه اخلاق انگلو ساکسن و انگلو امریکن، ص ۱۱). فایده‌گرایی چنان‌که رالز اشاره می‌کند، در ابتدا بیشتر ایده‌ای برای اداره اجتماع و برنامه‌ریزی برای آن بود و بعدها بیشتر مورد تفسیر و تعبیر اخلاقی قرار گرفت. این از نام کتاب بنتام که به اخلاق و قانون‌گذاری در کنار هم اشاره دارد، برمی‌آید (جان استیوارت میل، فایده‌گرایی، ص ۲۴).

رالز، احترام به حقوق و آزادی‌های اساسی افراد را، حتی به بهای کم شدن آسایش کلی جامعه، از ویژگی‌های یک جامعه عادلانه می‌داند. بنابراین، در یک جامعه عادلانه آزادی‌های اساسی [افراد] بدیهی و مسلم انگاشته می‌شوند و حقوق مبتنی بر عدالت،

دستخوش چانه‌زنی‌های سیاسی یا محاسبات مبتنی بر منافع اجتماعی نمی‌شوند. از نظر رالز، «پرسش [اساسی] این است که آیا سرجمع بیشتر سود عده زیادی به بهای تحمیل زیان بر عده اندکی پذیرفتنی است». او پاسخ فایده‌گرایان را به این پرسش مثبت می‌داند و به همین دلیل فایده‌گرایی را با حقوق و آزادی‌های اساسی و غیرقابل نقض افراد ناسازگار می‌داند (شیرزاد پیک حرفه، خاستگاه نخستین تاریخچه واکاوی و نقد گونه‌های کلاسیک و مدرن فایده‌گرایی در فلسفه اخلاق انگلو ساکسن و انگلو امریکن، ص ۱۰۰).

رالز آن قدر فایده‌گرایی را برای حقوق و آزادی‌های فردی خطرناک می‌داند، که مهم‌ترین کتابش، «نظریه‌ای درباره عدالت»، را به ارائه نظریه‌ای جایگزین برای آن اختصاص داد: «هدف من ارائه نظریه‌ای درباره عدالت است که بتواند جایگزینی برای تفکر فایده‌گرا، در کل، و نیز همه گونه‌های آن باشد.» (John Rawls, A Theory of Justice, p. ۲۲)

### ۲۳. السدر مک‌این‌تایر (Alasdair MacIntyre) (متولد ۱۲ ژانویه ۱۹۲۹)

فیلسوف نوارسطویی معاصر است که او را در زمره اجتماع‌گرایان قرار می‌دهند. بعضی از فلاسفه مانند مک‌این‌تایر مخالفت‌های بنیادی‌تری با فایده‌گرایی دارند و آن را اخلاق خاص مکتب لیبرالیسم دانسته‌اند که جذابیت‌های آن ناشی از جاذبه عمومی ایده‌های زمانه لیبرال است. او که از مشاهیر کامیونیتارینها است، نقد فایده‌گرایی و لیبرالیسم را در ارتباط با هم صورت می‌دهد. از نگاه او، فایده‌گرایی در پی حذف مفهوم خوبی و خیر از چارچوب تفکر اخلاقی است. مک‌این‌تایر فایده‌گرایی را همچون همتای آن، پوزیتیویسم، مکتبی می‌داند که علی‌رغم توفیق سریع اینک از کار افتاده و قدرت دفاع از خود در برابر انتقادات را ندارد. جریانات سیاسی اجتماعی ستیزه‌جو، اعم از چپ و بنیادگرایی، هم فایده‌گرایی را عادتاً تحلیل توطئه‌انگار می‌کنند که در انداخته‌شده تا روح مبارزه ضدغربی و ضدسرمایه‌داری را انرژی‌زدایی کند (جان استیوارت میل، فایده‌گرایی، ص ۲۶ "مقدمه مرتضی مردیها").

مک‌این‌تایر علی‌رغم اینکه بر فایده‌گرایی ایراد می‌گیرد، درباره بن‌تام چنین می‌گوید: بن‌تام نماینده آینده بود نه گذشته و اگر کسی از کلیشه‌ها و پوسته‌های سطحی عالم جدید غرب درگذرد و غواص اعماق این عالم شود، خود را در عالمی می‌یابد که بن‌تام از نیای آن است (السدر مک‌این‌تایر، تاریخچه فلسفه اخلاق، ص ۴۶۲).

### ۲۴. رابرت نوزیک (Robert Nozick) (۱۶ نوامبر ۱۹۳۸-۲۳ ژانویه ۲۰۰۲)

فیلسوف سیاسی آمریکایی بود که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ شهرت زیادی داشت. معروف‌ترین کتاب او در فلسفه سیاسی، «آنارشی و دولت و ناکجاآباد» در ۱۹۷۴ منتشر شد. این کتاب پاسخی بود آزادی‌گرایانه به کتاب «نظریه عدالت» نوشته جان رالز.

علاوه بر رابرت نوزیک، فایده‌گرایان مدرن دیگر نیز از مبانی فایده‌گرایی بن‌تام اثر پذیرفته‌اند و برای اثربخشی بیشتر آن، شرح‌ها، اصلاحات یا ایراداتی را بر آن داشته‌اند:

مایکل اسلات (۱۹۴۱)، پیتز آنگر (۱۹۴۲)، دِرک پارفیت (۱۹۴۲)، فرَنک جکسن (۱۹۴۳)، فیلیپ پتیت (۱۹۴۵)، پیتز سینگر (۱۹۴۶)، پیتز ریلتن (۱۹۵۰)، مایکل زیمرمن (۱۹۵۱)، مایکل اسمیت (۱۹۵۴)، شلی کیگن (۱۹۵۵)، الینر میسن، فرَنسیس هاوارد اسنایدر، جولیا درابور (۱۹۶۱) (شیرزاد پیک حرفه، خاستگاه نخستین تاریخچه واکاوی و نقد گونه‌های کلاسیک و مدرن فایده‌گرایی در فلسفه اخلاق انگلو ساکسن و انگلو امریکن، ص ۹-۱۰).

### ۲۵ و ۲۶. جان کاتینگهام (John Cottingham) (متولد ۱۹۴۳) و کریستین کورسگارد (Christine Korsgaard)

(متولد ۹ آوریل ۱۹۵۲)

گروهی از فیلسوفان اخلاق نظریه‌هایی را که فقط مبتنی بر اصل «بیشینه‌سازی خیر» هستند، به دلیل عدم توجه به تمایز میان افراد، اصلاً نظریه اخلاقی نمی‌دانند. از نظر این فیلسوفان، سقف نظریه‌پردازی در حوزه فلسفه اخلاق باید بر ستون عقل عملی بنا شود و عقل عملی مستلزم پیش‌فرض‌های خاصی درباره فاعلیت آدمی است که اصل «بیشینه‌سازی خیر» با آن‌ها ناسازگار است. کریستین کورسگارد از فلاسفه آمریکایی از جمله این افراد است. او بر این باور است که پیامدگرایی، اساساً، با هویت شخصی و فاعلیت آدمی در تضاد است. جان کاتینگهام نیز، بر این باور است که پیامدگرایی را، به دلیل بازداری فاعل از توجه به

نزدیکان و عزیزانش، اصلاً نمی‌توان به معنی واقعی کلمه، نظریه‌های اخلاقی دانست (شیرزاد پیک حرفه، خاستگاه نخستین تاریخچه واکاوی و نقد گونه‌های کلاسیک و مدرن فایده‌گرایی در فلسفه اخلاق انگلو ساکسن و انگلو امریکن، ص ۱۰۰-۱۰۱). کاتینگهام فیلسوف اهل انگلستان و استاد ممتازِ بازنشسته دانشگاه ردینگ است.

## بررسی و تحلیل

یکی از نمونه‌های بارز، مشهور، و متأخر مکاتب لذت‌گرا بلکه مهم‌ترین نوع آن، فایده‌گرایی (Utilitarianism) است که بر اصل پایه‌ای و محوری فایده (بیشینه‌سازی خیر) متکی است. بر مبنای اصل فایده، (Principle of Utility) تنها عمل و قاعده‌ای درست و الزامی است که بالاترین میزان فایده (Promotion of good) و سعادت را برای بیشترین افراد جامعه در پی داشته باشد. در واقع فایده‌گرایی یکی از نظریه‌های غایت‌انگار و لذت‌باور در زمینه اخلاق هنجاری است که از این نظر، رقیب نظریه‌های وظیفه‌گرا و اخلاق فضیلت‌مدار به‌شمار می‌آید. به نظر بسیاری از اندیشمندان غربی، فلسفه اخلاق فایده‌گرا با جرح و تعدیل‌هایی که همواره بر خود دیده است امروزه هم یکی از رایج‌ترین فلسفه‌های اخلاق و یکی از پذیرفتنی‌ترین مبانی‌ای است که بر آن می‌توان اخلاق، حقوق، سیاست، و اقتصاد را بنا نهاد. سامان‌ده و مدون فایده‌گرایی، جرمی بنتام فیلسوف، حقوق‌دان، و اصلاح‌طلب (Reformer) منتقد انگلیسی است. وی فایده‌گرایی عمل‌محور، لذت‌باور، و کل‌گرا بود و بنای فلسفی او که بر طبیعت انسان لذت‌جوی رنج‌گریز بنا شده است، هنوز پایرجاست (مجتبی گلستانی، بخش‌هایی از کتاب مقدمه‌ای بر اصول اخلاق و قانون‌گذاری، ص ۲۳ و ۱۱۶).

با گردآوری و پردازش نظرات اندیشمندان و فلاسفه اخلاق، نکاتی به‌دست می‌آید که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. مباحث مهمی درباره لذت‌گرایی را می‌توان در آثار افلاطون، ارسطو، آریستوییوس و اپیکور، در میان فیلسوفان یونان باستان، و هم‌چنین فیلسوفان معاصر چون جان لاک، هابز، هیوم، جرمی بنتام، جان استوارت میل، سیجویک، جورج ادوارد مور، برود، (Broad) برنتانو، (Brentano) رایل، (Ryle) و برانت (Brandt) مشاهده کرد. البته این سخن به معنای آن نیست که همه این فیلسوفان از دیدگاه لذت‌گرایانه درباره منشأ ارزش اخلاقی دفاع کرده یا آن را مورد تأیید قرار داده‌اند. حتی برخی از آنان به نقد آن و ارائه نظریات بدیلی پرداخته‌اند؛ اما تعلق خاطر این فیلسوفان و اندیشمندان بزرگ به بحث لذت‌گرایی، حکایت از اهمیت این نظریه دارد.

۲. دو نوع نگرش کلی در ارتباط با لذت شکل گرفته است. برخی مکاتب، دوری از لذت و خویش‌داری (زهد و دل‌نبستن به لذات) را تجویز می‌کنند و در نقطه مقابل، برخی از مکاتب گرایش و جذب لذت را سرلوحه خود قرار داده‌اند. هریک از دو نوع نگرش، در طول تاریخ طرفدارانی داشته است. از مکاتبی که زهد و اعراض از لذات را مطرح می‌کنند، می‌توان از رواقیان، کلبیون، و ملامتیه (خاکساریه) نام برد.

۳. قبل از سودگرایی، افراد و مکاتبی به موضوع لذت توجه داشته و لذت را اساس روش زندگی و اخلاق خویش قرار داده‌اند. مشهورترین نمونه‌های آن‌ها، آریستوییوس (معاصر افلاطون) و اپیکور (معاصر ارسطو) است. بی‌شک جرمی بنتام و دیگر فلاسفه‌ای که به مقوله لذت و ارزش ذاتی آن پرداخته‌اند، از آریستوییوس و اپیکور تأثیر پذیرفته‌اند. لذت‌گرایی آریستوییوس بسیار ساده و بسیط بوده و اپیکور نمونه پیچیده‌تر و پیشرفته‌تر و عاقبت‌اندیشه‌تری را ارائه کرد.

۴. آریستوییوس فقط به کمیت لذات اعتقاد داشت و اپیکور علاوه بر کمیت، مقوله کیفیت را نیز مطرح کرد. شخص جرمی بنتام همچون آریستوییوس، فقط به کمیت لذات توجه داشت و برای همین معاصران بنتام به وی ایراد و اشکال کردند و فلسفه وی را فلسفه خوک‌ها نامگذاری کردند. جان استوارت میل، شاگرد بی‌واسطه بنتام، برای درمان ماندن از چنین اشکالاتی که امثال توماس کارلایل مطرح کردند، در سنجش لذات، عنصر کیفیت را وارد کرد.

۵. به نظر می‌رسد دو دسته درباره فایده‌گرایی افراط و تفریط کرده‌اند:

الف) دسته‌ای که مطالبه فایده‌گرایی را از انسان‌ها بسیار افراطی و نامعقول دانستند و آن را مشکل‌تر از قاعده مطلق کانت پنداشتند؛ همچون ویلیامز در نقد ناظر بر یکپارچگی؛

- ب) دسته‌ای که فایده‌گرایی را تا حد مکتب آریستیپوس تنزل دادند و آن را فلسفهٔ خوک‌ها نام نهادند؛ همچون توماس کارلایل.
۶. خویشتن‌داری و محدودیت در برخورداری از لذات، از اصول عملی بدیهی تمامی ادیان آسمانی است؛ مانند رهبانیت در دین مسیح و آموزهٔ زهد در اسلام؛ چنان‌که توحید، نبوت عامه، و معاد، از اصول عقیدتی آن‌هاست. ارضاء و استیفاء نکردن تمام لذات، در آداب و رسوم فرهنگ‌های مختلف تأکید شده و حس و شمّ مشترک اخلاقی (وجدان) بر آن گواه است.
۷. در دین اسلام راه میانه و معتدل پذیرفته شده است؛ یعنی لذات به‌طور کلی کنار گذاشته نشده است و از طرفی تمامی لذات مجاز نیست؛ مانند لذت حاصل از انجام کار حرام.
۸. جرمی بنتام، در کتاب مشهور خویش مقدمه‌ای بر اصول اخلاق و قانون‌گذاری، بر دستاوردهای ادیان آسمانی و آداب‌ورسوم شکل‌گرفتهٔ فرهنگ‌ها پشت کرده و اصل خویشتن‌داری (اصل زهد) و اصل طرح و تنفر (حس اخلاقی) را نفی و نقد می‌کند. بعدها شاگردش، جان استوارت میل، برای آسیب ندیدن فایده‌گرایی از اشکالات، با به‌رسمیت شناختن برخی از قواعد اخلاقی، تا حدی دو اصل مذکور را پذیرفت. الکساندر بین، فیلسوف اسکاتلندی، نقض حس اخلاقی را یکی از اشکالات فایده‌گرایی می‌داند. وی برای اصالت فایده، در مقایسه با نظریهٔ حس اخلاقی، این امتیاز را قائل بود که معیار عینی‌ای از اخلاقیات به‌دست می‌دهد و توجه به پیامدهای یک عمل را، جانشین احساس یا احساسات نسجیده می‌کند. از طرف دیگر اصالت فایده، بین خودخواهی و دیگرخواهی جمع کرده است و خودخواهی صرف را هرگز مبنای اخلاق به حساب نمی‌آورد. با این حال معتقد است که اصالت فایده نمی‌تواند همهٔ حقایق مربوط به اخلاق را در بر داشته باشد... زیرا قواعد اخلاقی‌ای که در اغلب جوامع رایج‌اند، تا حدودی بر احساسات تکیه دارند نه فقط بر فایده‌مندی. پس باید احساسات و سنت (مانند توجه به تمایز میان افراد) را به اصل فایده‌مندی افزود (حسن معلمی، مبانی اخلاق در فلسفهٔ غرب و فلسفهٔ اسلامی، ص ۱۰۴).
۹. مزیت و برتری نظام اخلاقی سودگرایی بر لذت‌گرای پیشین، این است که، فقط به بُعد فردی اشخاص توجه نشده است بلکه اجتماع و قوانین و در رأس آن، دولت‌ها و مجالس قانون‌گذاری نیز مدنظر هستند. در مکتب اپیکور، «خودخواهی» و «خودگرایی» محور اخلاق قرار گرفته و اخلاق در لذت شخصی خلاصه شده است که به‌دنبال آن دردی نباشد، ولی از خدمات اجتماعی و انسان‌دوستانه که مایهٔ دست‌گیری، افتادگان و بیچارگان است چیزی به چشم نمی‌خورد؛ درحالی‌که بخشی از اخلاق مربوط به دیگران است، کارهایی که مایهٔ لذت و شادی دیگران می‌شود.
۱۰. قبل از بنتام، جوزف پریستلی (۱۷۳۳-۱۸۰۴) فایده‌گرایی در بدنهٔ حکومت و دولت را مطرح کرده بود و سزار بکاریا (۱۷۳۸-۱۷۹۴) فایده‌گرایی را در قوانین و مجازات‌ها تسری داده است.
۱۱. بنتام در طراحی دستگاه لذت‌سنج (خوشی‌سنج) تحت‌تأثیر اپیکور بوده است و مدل پیشرفته‌تری را طراحی کرد.
۱۲. لذات و نتایج اخروی در فایده‌گرایی نادیده گرفته شده است و همین امر، مقبولیت آن را در نزد متدینان و خدا‌باوران کاهش داده است.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله، اطلاعات مربوط به تأثیرگذاران و اثرپذیران نسبت به مبانی فایده‌گرایی جرمی بنتام جمع‌آوری و پردازش شده است. به‌طور قطع، اطلاعات مربوط، بیش‌از آن چیزی است که در این نوشتار آمده است اما همین مقدار برای آگاهی از بسترهای شکل‌گیری فایده‌گرایی و کیفیت تأثیرگذاری آن بر دانشمندان متأخر از بنتام کافی است. در گردآوری مطالب ۲ نکته مد نظر بود: اول آنکه شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار ذکر شود؛ دوم اینکه به شرح و تفسیرها و اشکالات مطرح در فلسفهٔ اخلاق پرداخته شود؛ همچون نقد جان رالز بر فایده‌گرایی در کتاب معروف «نظریه‌ای دربارهٔ عدالت».

با بررسی نظرات اندیشمندان متقدم، معاصر، و متأخر از بنتام، دانسته می‌شود که، ایدهٔ فایده‌گرایی و ارتباط آن به حقوق (مجازات) و تسری آن به حکومت و دولت، از نوآوری‌های بنتام نبوده بلکه در آثار اندیشمندان قبلی، به‌صراحت یا کنایه آمده و حتی به اصل اساسی فایده‌گرایی (بیشترین شادکامی و خوشبختی برای بیشترین افراد)، در آثار گذشتگان تصریح شده بود. بنتام فایده‌گرایی را به‌صورت منسجم و مستدل بیان کرد و آن را در جامعه و برخی از نهادهای خصوصی و دولتی اجرا کرد؛



مانند: ساختار سراسربین (Panopticon). بعداز بنتام، ایرادات و اشکالات اساسی به برخی از مبانی فایده‌گرایی بنتام مطرح شد. پاسخ به اشکالات و ترمیم فایده‌گرایی از سوی اندیشمندانی همچون جان استوارت میل و جرج ادوارد مور، و هنری سیجویک، سبب تکامل آن و تقسیم آن به شاخه‌های مختلف شد؛ مانند: فایده‌گرایی قاعده‌محور و عمل‌محور.

## منابع

۱. ادواردز، پل، ۱۳۷۸، فلسفه اخلاق، مترجم: انشاءالله رحمتی، تهران: تبیان، چ اول.
۲. استراترن، پل، ۱۳۸۹، آشنایی با جان استوارت میل، مترجم: کاظم فیروزمند، تهران: نشر مرکز، چ اول.
۳. ایرجی‌نیا، اعظم پژوهش‌های فلسفی کلامی، «بررسی جایگاه لذت با تکیه بر حکمت صدرا و سودگرایی بنتام»، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم، سال شانزدهم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۶۴، تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۱۵-۱۳۲.
۴. پیک‌حرفه، شیرزاد، ۱۳۹۴، خاستگاه نخستین تاریخچه واکاوی و نقد گونه‌های کلاسیک و مدرن فایده‌گرایی در فلسفه اخلاق انگلو ساکسن و انگلو امریکن، تهران: نگاه معاصر، چ اول.
۵. تاماس، ویلیام، ۱۳۹۸، جان استیوارت میل، مترجم: خشایار دیهیمی، تهران: فرهنگ نشر نو با همکاری نشر آسیم، چ اول.
۶. جیکوبز، جانان‌تان آ، ۱۳۹۶، فرهنگ اصطلاحات فلسفه اخلاق، مترجم: سیدمحمدعلی تقوی و زهره علوی‌راد، تهران: نشر مرکز، چ اول.
۷. سوئد برگ، ریچارد، ۱۳۹۱، منفعت‌طلبی و ساختار اجتماعی (مباحثی در جامعه‌شناسی اقتصادی)، مترجم: علی‌اصغر سعیدی، ویراستار: محمدعلی کرباس‌فروشان، تهران: لوح فکر، چ اول.
۸. سیدکباری، سیدعلیرضا، ۱۳۷۲، فلسفه لذت در حوزه جامعه‌شناسی شناخت، پژوهشکده باقرالعلوم.
۹. صانعی دره‌بیدی، منوچهر، ۱۳۷۰، فلسفه اخلاق و مبانی رفتار، تهران: سروش.
۱۰. عمرانیان، سیده‌نرجس، ۱۳۹۸، لذت و معنای زندگی: بررسی تطبیقی دیدگاه ارسطو ابن‌سینا بنتام، تهران: مولی، چ اول.
۱۱. غروی‌ان، محسن، ۱۳۸۰، فلسفه اخلاق از دیدگاه اسلام، قم: مؤسسه فرهنگی یمین، چ دوم.
۱۲. غروی‌ان، محسن، ۱۳۹۱، فلسفه اخلاق، تهیه‌کننده: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، قم: زمزم هدایت، چ اول.
۱۳. فروغی، محمدعلی، ۱۳۴۴، سیر حکمت در اروپا، تهران: شاه‌آباد: زوار، چاپ تهران مصور.
۱۴. کاپالدی، نیکولاس، ۱۳۸۳، بنتام میل و مکتب فایده‌گرایی، مترجم: محمد بقائی (ماکان)، تهران: اقبال، چ اول.
۱۵. کاپلستون، فردریک، ۱۳۸۲، تاریخ فلسفه: از بنتام تا راسل، ۱۳۸۲، مترجم: بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و سروش، چ سوم.
۱۶. گلستانی، مجتبی، پایان‌نامه با عنوان: بخش‌هایی از کتاب مقدمه‌ای بر اصول اخلاق و قانون‌گذاری، نگارش: جرمی بنتام (۱۷۴۸-۱۸۳۲) / ترجمه و مقدمه، استاد راهنما: منوچهر صانعی دره‌بیدی، استاد مشاور: احمد مسگری، سال انتشار ۱۳۸۰، وزارت علوم تحقیقات و فناوری، دانشگاه شهید بهشتی: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، کارشناسی ارشد، رشته فلسفه.
۱۷. لازاری، کاتاژینا د و رادک و سینگر، پیتر، ۱۳۹۹، فایده‌گرایی: درآمدی خیلی کوتاه، مترجم: محمد زندی، ویراستار: سیدعلی‌اصغر سلطانی، تهران: لوگوس، چ اول.
۱۸. لی اندرسن، سوزان، ۱۳۹۷، فلسفه جان استیوارت میل، مترجم: خشایار دیهیمی، تهران: فرهنگ نشر نو با همکاری نشر آسیم.
۱۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۲، فلسفه اخلاق، تهران: بنیاد ۱۵ خرداد، چ دوم.
۲۰. معلمی، حسن، ۱۳۹۴، مبانی اخلاق در فلسفه غرب و فلسفه اسلامی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ دوم.
۲۱. معلمی، حسن، ۱۳۹۸، فلسفه اخلاق، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی<sup>۲</sup>، چ چهارم.

۲۲. مک‌اینتایر، السدر، ۱۳۷۹، تاریخچه فلسفه اخلاق، مترجم: انشاءالله رحمتی، تهران: حکمت.
۲۳. مور، جورج ادوارد، ۱۳۹۰، مبانی اخلاق، مترجم: غلامحسین توکلی و علی عسگری یزدی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چ دوم.
۲۴. میل، جان استوارت، ۱۳۸۰، زندگی‌نامه خودنوشت، مترجم: فریبرز مجیدی، مقدمه: هرولد لسکی، تهران: مازیار، چ اول.
۲۵. میل، جان استیوارت، ۱۳۹۷، فایده‌گرایی، تهران: نشر نی، مترجم: مرتضی مردیها، چ هفتم.
۲۶. Rawls, John, ۱۹۷۱, A Theory of Justice. Cambridge, MA: Harvard University Press.